

# بررسی و تحقیق درباره ادوار تکوینی خاورشناسی (از فیلولوژی کشیش‌ها و خاورشناسان لائیک تا خاورشناسی علمی و زبان‌شناسی)

دکتر طهمورث ساجدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۳/۳۰

## چکیده

در اروپا فیلولوژی از بدو امر جنبه علمی نداشت، مضاف بر این که «گرامر عمومی» هم دستاورد چندانی به همراه نداشت و تا حدی موجب رخوت علمی شده و بطرف اروپامحوری حرکت کرده بود. از اینرو، فرایند خویشاوندی زبانها از طرف بعضی از «اومانیست‌ها» و خاورشناسان جدی گرفته شد. پس از تحقق نظریه «خویشاوندی زبانهای هند و اروپایی» در دوره خاورشناسی لائیک و سپس، ورود فرانتس بوب آلمانی به صحنه کار و عمل که «گرامر تطبیقی» را به ارمغان آورد و خاورشناسی جنبه علمی پیدا کرد، زبان‌شناسی، بعنوان بزرگترین دستاورد این خاورشناسی نوین، وارد صحنه کار و تحقیق شد. از اینرو، لازم دانسته شد که این فرایند چهارقرنی، طبق ترتیب تاریخی مطالعات شرقی در اروپا بطور اعم و در فرانسه بطور اخص، بررسی شده و به موازات آن جایگاه فرهنگ و تمدن ایران نیز مدنظر قرار گرفته و شناسانده شود.

## کلیدی واژگان

فیلولوژی؛ خاورشناسی؛ خویشاوندی زبانها؛ گرامر تطبیقی؛ خاورشناسی علمی؛ زبان‌شناسی.

### مقدمه

آنچه که امروز «علم زبان‌شناسی» نامیده میشود و موجب تحولات مهمی در دنیا شده، نتیجه دستاورد بزرگ خاورشناسی علمی در اواسط قرن نوزدهم میلادی بوده است. در واقع از قرن شانزدهم میلادی و اوج مطالعات شرقی توسط علمای الهیات و فیلولوگها، بحث خویشاوندی زبانها، توسط اومانیستها مطرح شد و همه نگاهها به ایران معطوف شد. سرانجام خویشاوندی زبانها بطور بارزی در اوایل قرن نوزدهم میلادی توسط خاورشناسان لائیک مورد توجه جدی قرار گرفت. فرانتس بوب آلمانی، با انتشار گرامر تطبیقی خود، نه فقط «گرامر عمومی» را از صحنه مطالعات آن عصر خارج کرد؛ بلکه بانی خاورشناسی علمی هم شد و به تبع آن زبان‌شناسی پدید آمد و امروز ما از جایگاه وزین آن اطلاع داریم؛ ولی از جایگاه فرهنگ و تمدن ایران در طول فرایند چهارقرنی و بالندگی آن واقف نیستیم. بررسی حاضر در صدد است تا با، تبعیت از ترتیب تاریخی این فرایند، گامی در راه شناساندن آن بعمل آورد و برگ زرینی را از خاورشناسی علمی ورق زند.

### بحث و بررسی

در شورای جهانی روحانیون که چند صباحی پس از اتمام جنگهای صلیبی و در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۱م. در شهر وین<sup>۱</sup>، واقع در فرانسه، برگزار شد، پاپ کلمان پنجم<sup>۲</sup> دستور داد تا کرسیهای زبانهای شرقی؛ عربی؛ عبری و کلدانی در دانشگاههای مهم اروپا تأسیس شود؛ ولی این امر بخاطر نداشتن اساتیدی که با این زبانها آشنایی کافی و وافی داشته باشند، تحقق نیافت (بارتولد، ۱۹۴۷: ۹۹). اما در پنجمین شورای جهانی روحانیون که در سال ۱۵۱۲م. در «لاتران»<sup>۳</sup> رم برگزار شد و در آن بیشتر امپراتوری عثمانی و خطر آن مطرح شد و روحانیون شرقی، همچون «مارونیت‌های»<sup>۴</sup> سوری، در آن شرکت داشتند، موقعیتی فراهم شد تا تیره آمبروآز<sup>۵</sup> ایتالیایی که کشیش بود از فرصت استفاده کند و زبانهای شرقی را از آنان فرا گیرد. پاپ لئون دهم<sup>۶</sup>، آمبروآز را مأمور تدریس زبانهای شرقی

- 
1. Vienne.
  2. Clément V.
  3. Latran.
  4. Maronites.
  5. Thésée Ambroise (1469 - 1539).
  6. Léon X.

سریانی و کلدانی در دانشگاه «بولونی»<sup>۱</sup> کرد؛ اما با حمله ارتش فرانسه به این شهر، تمامی آثار، ترجمه‌ها و وسایل چاپ او منهدم شد و از اینرو، وی به ونیز<sup>۲</sup> رفت و در آنجا بر حسب اتفاق، با معروفترین فیلولوگ<sup>۳</sup> (عالم فقه‌الغه) فرانسوی آن عصر، گیوم پوستل<sup>۴</sup> آشنا شد و با او درباره ایده نوشتن رساله‌اش در مورد زبانهای شرقی به صحبت پرداخت و رساله فرد را با «عنوان درآمدی بر زبانهای کلدانی، سریانی، ارمنی و غیره»<sup>۵</sup> (۱۵۳۹) منتشر کرد. در واقع او اولین فردی بود که در ایتالیا و حتی در اروپا، رساله‌یی درباره زبانهای شرقی نوشت و پوستل هم، قبل از اینکه مظنون به عقاید انحرافی شود و عمرش را در زندان سپری کند، مأمور تدریس زبانهای شرقی در «کلژ دو فرانس»<sup>۶</sup> شد. در این ایام، اغلب کشیشها، روحانیون و علمای الهیات عنوان فیلولوگ را که تا اواخر قرن هجدهم میلادی رواج داشت براحتی پذیرفته بودند.

شایان توجه است که قبل از انتشار این رساله در ایتالیا، فرانسوای اول<sup>۷</sup>، پادشاه فرانسه، در سال ۱۵۳۰ م. دستور تأسیس کلژ دوفرانس را داده بود و در این بنیاد تدریس زبانهای شرقی جزئی از برنامه آموزشی آنجا بشمار می‌آمد. بعدها این بنیاد آموزشی زبانهای شرقی را گسترش داد و فیلولوگها نیز آن را به ابزاری مهم برای تحقیقات فیلولوژی خود تبدیل کردند. برغم اینکه در قرن شانزدهم میلادی پاپ با مسائل مهمی همچون «پروتستانیسیم»<sup>۸</sup> فراگیر و تهدید نظامی امپراتوری عثمانی مواجه بود، با وجود این فکر تأسیس «مجمع مذهبی ترویج ایمان»<sup>۹</sup> یا همان تبلیغات واتیکان را (که به همه جای دنیا میسیونر اعزام میکرد)، ابتدا در سال ۱۵۹۹ م. و سپس در سال ۱۶۲۲ م. در تشکیلات خود با امکانات بیشتری فراهم کرد. همچنین وی تعداد زیادی میسیونر را به کشورهای شرقی از جمله به ایران عصر صفوی اعزام کرد؛ اما چهره‌های شاخص ادبیات ایران در این ایام، ابتدا دیپلمات و مترجم زبانهای شرقی فرانسه، آندره دوریه<sup>۱۰</sup> بود که گلستان سعدی

1. Bologne.

2. Venise.

3. Philologue.

4. Guillaume Postel (1510 - 1581).

5. *Introduction aux langues chaldéenne, syriaque, arménienne, etc.*, Pavie, 1539.

6. Collège de France.

7. François I<sup>er</sup>.

8. Protestantisme.

9. Congrégation de la propagation de la foi.

10. André Du Ryer.

را در سال ۱۶۳۴م. از روی نسخهٔ ترکی آن به فرانسه ترجمه کرد (ماسه، ۱۳۶۹: ۳۷۶ و ۳۴۳) و بدینسان وی معرف ادبیات فارسی در اروپا شد و سپس فیلولوگ فرانسوی، ژیلبر گلمن<sup>۱</sup> بود که در سال ۱۶۴۱ م. به معرفی حمدالله مستوفی قزوینی نویسندهٔ کتاب *نزهة القلوب* پرداخت و در سال ۱۶۴۴م. نیز به ترجمهٔ *کلیله و دمنه* به زبان فرانسه اهتمام ورزید<sup>۲</sup>، بطوری که این امر مقدمهٔ روح‌افزای «سیاحت بیدپای» (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۵۱۸ - ۴۸۹) را در غرب رقم زد. علاوه برین، در نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی تعداد فیلولوگهای فرانسوی، بقدری روبه فزونی گذاشت که یک عالم الهیات پروتستان، پُل کولومیس<sup>۳</sup> رساله‌یی، در سال ۱۶۶۵م.، در مورد آن، در لاهه منتشر کرد.

در قرن هفدهم، خاورشناس پروتستان سوئیسی، ژان هانری هوتینگر<sup>۴</sup>، حوزهٔ تحقیقات زبانهای شرقی را گسترش داد و ضمن آن به شناساندن تعداد زیادی از نویسندگان سربانی و عرب پرداخت و همچنین علاوه بر ارائهٔ شرح حال آنان، بخشهایی از آثارشان را نیز منتشر کرد. او که دوست خاورشناس بزرگ هلندی، یاکوب خولیوس<sup>۵</sup> بود، برای چاپ آثارش یک چاپخانهٔ شرقی در «هایدلبرگ» آلمان تأسیس کرد. اثر معروف او دربارهٔ شرق، در زمان حیاتش بچاپ دوم هم رسید (۱۶۶۰ و ۱۶۵۱ م.) اتیوپیایی شناس بزرگ آلمان، یوپ لودولف<sup>۶</sup> که در لیدن هلند شاگرد خولیوس بود، پس از سفری به شرق مجموعه‌یی از نسخ شرقی را گردآوری کرد و به کتابخانهٔ عمومی فرانکفورت تحویل داد. از این تاریخ بعد، زبان اتیوپیایی در آلمان و در انگلیس در انحصار این دو کشور قرار گرفت. افزون بر اینکه تاریخ مسیحیت اتیوپی (حبشه)، مثل تاریخ مسیحیت مصر که در زبان قبطی تجلی داشت، مورد توجه اکید مراکز خاورشناسی اروپا نیز قرار گرفت.

همچنین در این قرن که عصر سیاحان بزرگ و سفرنامه‌های آنان دربارهٔ ایران بود، از جمله ژان باتیست تاورنیه<sup>۷</sup>، ژان شاردن<sup>۸</sup> و ژان دو تونو<sup>۹</sup>، ایران شاهد حضور یک سیاح بزرگ آلمانی هم،

- 
1. Gilbert Gaulmain (1585 - 1665).
  2. Biog. Didot
  3. Paul Colomiès, *Gallia orientalis* (La Haye, 1665).
  4. Jean - Henri Hottinger (1620 - 1667).
  5. Jacob Goluis (1596 - 1667).
  6. Job Ludolf (1624 - 1713).
  7. Jean - Baptiste Tavernier (1605 - 1689).
  8. Jean - Chardin (1643 - 1713).
  9. Jean de Thévenot (1633 - 1667).

به نام آدام اولئاریوس<sup>۱</sup> بود که سفرنامه‌اش را در سال ۱۶۵۶م. منتشر کرده بود. به زعم اهل فن او «بنیان‌گذار سفرنامه‌نویسی علمی» (اولئاریوس، ۱۳۸۵: ۲۸) است.

اشاره به دو نکته از سفرنامه او نه فقط مؤید این گفته، بلکه تأکیدی بر راههای جدید تحقیق در اروپای آن عصر است. او مینویسد:

«در زبان فارسی واژه‌های بسیاری است که کاملاً یا اندکی به آلمانی شباهت دارد که گویی از این زبان گرفته شده است، مانند برادر (Bruder)، دختر (Tochter)، بربر (Barbar) و لب (Lippe)» (همان: ۳۰۳). سپس، در ادامه، متذکر میشود:

«ایرانیها به سه زبان اصلی؛ یعنی عبری، یونانی و لاتین، کوچکترین آشنایی ندارند و آموختن آن نزدشان مرسوم نیست. به جای آنها زبان عربی را که مانند لاتین در زبان ما نفوذ زیاد دارد، برای نوشتن مطالب مذهبی و علمی بکار می‌گیرند» (همان: ۳۰۴).

در واقع، نظریه «تشابهات» و یا به موازات آن فیلولوژی تطبیقی<sup>۲</sup> بین دو زبان آلمانی و ایرانی بدو توسط فرانسیسکوس رافلنگیوس<sup>۳</sup> هلندی، استاد زبانهای شرقی در دانشگاه لیدن شروع و «سرآغاز بحثهایی درباره رابطه میان فارسی و زبانهای اروپایی» (متی و کدی، ۱۳۷۱: ۲۲۵) شده بود. از جمله اینکه بعضی از لهجه‌های اروپایی معرف وجود زبان کیمیریان<sup>۴</sup>؛ یعنی زبان اقوام کیمیریهای ژرمنی است که از اعصار گذشته به اروپای غربی رفته و در آنجا ساکن شده‌اند. در حدود سال ۱۵۸۴م. و طی مکاتبه‌یی، رافلنگیوس نظریه خود را با هموطنش، یوستوس لپسیوس<sup>۵</sup> که اومانیتست بود، مطرح کرد (همانجا). خاورشناس و اومانیتست معروف فرانسوی، ژوزف اسکالپچر<sup>۶</sup> که در سال ۱۵۹۳م. در لیدن اقامت داشت، «برای توضیح قواعد دستوری زبان فارسی و نیز یافتن کلیدهایی برای کشف ریشه کلمات فارسی در سایر زبانها» (همان: ۲۲۷)، کوششهای مبسوطی به عمل آورد. البته، در اواخر قرن هجدهم میلادی، مجموعه این بحثها «بنیاد صحیحی برای مطالعه زبان‌شناسی هند و اروپایی فراهم کرد» (همان: ۲۲۵)؛ ولیکن در همان قرن و در

1. Adam Olearius (1603 - 1671).

2. Philologie comparée.

3. Franciscus Raphelengius (1539 - 1597).

4. Cimmericians.

5. Justius Lepsius (1547 - 1606).

6. Joseph Scaliger (1540 - 1609).

پی تحقیقات اسکالچر، طبیب و خاورشناس آلمانی، یوهان الیخمان<sup>۱</sup> که در هلند به تحقیق‌های میدانی پرداخته بود، تعداد واژگان فارسی دخیل در زبان آلمانی را به چهارصد واحد افزایش داد (همان: ۲۲۸). در اوایل قرن نوزدهم میلادی و در بجهوه بحث زبانهای هند و ژرمنی و هند و اروپایی و نیز اهمیت و جایگاه زبان سانسکریت در این بحثها، ژوزف فون هامر<sup>۲</sup>، ایران‌شناس بزرگ اتریشی و صاحب نخستین مجله چند زبانی اروپا، *خزائن مشرق زمین*<sup>۳</sup>، مجموعه‌یی از این واژگان را مورد بررسی قرارداد و با معادلهای آلمانی و انگلیسی و نیز ترتیب الفبایی فارسی آنها، در این مجله (م.ا. ۱۸۱۸: ۱۷۸ - ۱۶۳) منتشر کرد.

به گفته بارتولد، نخستین آثار درباره تاریخ عثمانی که بر اساس منابع ترکی تألیف شده، اثری از لوونکلاو (لونکلاویوس)<sup>۴</sup> است که در سال ۱۵۹۱م؛ در فرانکفورت منتشر شده است (همان: ۱۲۹)؛ اما آنچه مسلم است، اولین ایران‌شناس پرتغالی، سیاحی است بنام پدرو تیخرا<sup>۵</sup> که پس از سفر دوم خود به ایران و جزیره هرمز، کتاب *میرخواند* را با عنوان *روضه الصفا فی سیره الابداء و الملوک و خلفا مطالعه کرد* (تاریخ ایران کمبریج، صفویان، ۱۳۸۰: ۱۹۴) و در دو جلد در آنتورپ به چاپ رساند. همین اثر تیخرا توسط کوتو لندی<sup>۶</sup> به فرانسه ترجمه و تحت عنوان *تاریخ شاهان ایران*<sup>۷</sup> (۱۶۸۱م.) منتشر شد. مؤلف، مورخ نیست و در کارش نیز موفق نبوده است؛ ولی توانسته است ضعف مطالب کتابش را با گزارشهای برگرفته از سفرنامه‌اش جبران کند (همانجا).

کتاب تاریخی *روضه الصفاء* تألیف میرخواند در قرن پانزدهم میلادی و در هفت جلد که بخش پایانی آن توسط نوه دختریش، خواندمیر، بدان افزوده شده، بخاطر زبان ساده آن خیلی زود مورد استقبال مراکز خاورشناسی اروپا قرار گرفت. خاورشناس بزرگ هلندی، توماس ارپنیوس<sup>۸</sup>، نسخه کاملی از این اثر تاریخی میرخواند را در اختیار داشت و از آن استفاده هم میکرد (متی و کدی،

1. Johann Elichmann (1601 - 1639).

2. Joseph von Hammer (1774 - 1856).

3. *Les Mines de l'Orient* (Fundgruben des Orients).

4. (mines de L' @ rient, t) (*M.O.*, t.6(1818), et 390 - 391) pp.163 - 178.

5. Loewenklau (Leunclavius).

6. Pedro Teixeira.

7. Cotelendi.

8. *Histoire des rois de Perse* (Paris, 16812 - vol.).

9. Thomas Erpenius (1584 - 1627).

۱۳۷۱: ۲۳۰). خاورشناس فرانسوی، بارتلمی دربلو<sup>۱</sup>، مؤلف بزرگترین اثر شرقی قرن هفدهم میلادی، کتابخانه شرقی<sup>۲</sup>، (تألیف: ۱۶۹۷م.)، برای مدخلهای مربوط به ایران به دفعات از کتاب میخواند استفاده کرده است. این اثر دربلو که به اهتمام آنتوان گالان<sup>۳</sup> به چاپ رسید، در اواخر قرن نوزدهم میلادی جای خود را به دایرة المعارف اسلام<sup>۴</sup> داد که توسط گروهی از خاورشناسان بین‌المللی تألیف شد.

تمدن مصر نیز در قرن هفدهم میلادی، بشدت مورد توجه قبطنی‌شناسان و سیاحان قرار گرفت. در واقع، کشیش ژزوئیت آلمانی، آتاناز کیرشر<sup>۵</sup>، پس از چند اقدام بی‌ثمر طالبان ذوق زبان قبطنی، درباره کشف خطوط هیروگلیف، با سرسختی قرائت این خطوط را آغاز کرد و با انتشار رساله‌یی درباره بازسازی زبان مصر<sup>۶</sup> در سال ۱۶۴۳م. اعجاب قبطنی‌شناسان بعدی را که راه را برای مصرشناسی باز دیدند، برانگیخت. بطوری که بعدها ژان فرانسوا شامپولین<sup>۷</sup> فرانسوی، قبل از اینکه موفق به کشف رمز هیروگلیف، در سال ۱۸۲۲م. شود، گفته بود که کیرشر با این اثرش مفاهیم دقیقی را درباره زبان قبطنی در اروپا اشاعه داده است. علاوه برین، در این کتاب تحقیقی، یک فرهنگ زبان قبطنی و نیز یک دستور زبان آن را که قبلاً سیاح ایتالیایی، پی‌یترو دلاواله<sup>۸</sup>، آنها را با خود از مصر آورده بود و بعداً این اسناد بتملک یک مجموعه‌دار نسخ شرقی اهل فرانسه، کلود پرسک<sup>۹</sup> درآمده و او هم آن را در اختیار کیرشر قرار داده بود، نیز منتشر میشود.

کشور اتریش که پس از دو جنگ سهمگین سالهای ۱۵۲۹م. و ۱۶۸۳م. با امپراتوری عثمانی، به مطالعات شرقی گرایش پیدا کرده بود، در وین بنیادی را برای تدریس زبانهای شرقی بوجود آورد. همچنین این کشور به فعالیتهای تحقیقی و لغوی مفیدی درباره زبانهای زنده شرقی اقدام کرد. در ظاهر بانی این تحقیقات تحت تأثیر تحقیقات فیلولوگهای هلندی و انگلیسی یک آلمانی

1. Barthélemy d'Herbelot (1625 - 1695).
2. *Bibliothèque orientale* (Paris -1697).
3. Antoine Galland(1646 - 1715).
4. *Encyclopédie de l' Islam*.
5. Athanase Kircher (1601 - 1680).
6. *Lingua Aegyptiacae restitua* (Rome - 1643).
7. Jean - François Champollion (1790 - 1832).
8. Pietro Della Valle (1586 - 1652).
9. Claude Peiresc(1580 - 1637).

لهستانی تبار، بنام فرانسوا دومنین<sup>۱</sup> (منسکی) و نیز یک فرد ایتالیایی تبار مهاجر، بنام جیامباتیستا پودستا<sup>۲</sup> بوده است. درباره این مهاجر ایتالیایی اطلاعات زیادی در دست نیست و فقط میدانیم که وی در قرن هفدهم میلادی میزیست<sup>۳</sup>؛ اما منین که بخوبی شناخته شده است و فرانسویان او را فرانسوی میدانند، دارای فرهنگ بزرگی درباره زبانهای زنده شرقی، ترکی، عربی و فارسی است که در سه جلد بزرگ، در سال ۱۶۸۰م، در وین منتشر کرده است و مبنای آن تحقیقات لغوی چاپ شده خولیوس هلندی و ادموند کاستل<sup>۴</sup> انگلیسی است، این فرهنگ، برای اتریشها، سرنوشت خوبی را رقم زد و در طول قرن بعد، چاپهای چندی از آن بعمل آمد و در وین مورد توجه خاورشناسان قرار گرفت.

منین منازعات قلمی هم با پودستا داشت؛ ولی هر دو به قسطنطنیه سفر کرده و طبق دستورالعملهای دریافتی، نسخ شرقی ارزشمندی را با خود به وین آوردند. همانطور که در همین ایام هم پوستل<sup>۵</sup> به قسطنطنیه سفر کرده و نسخ زیادی را با خود به پاریس آورده بود و این در حالی بود که تقریباً یک قرن از رونق صنعت چاپ میگذشت و نسخ خطی هم چاپ میشد؛ ولی نسخ شرقی به هر نحوی که بود به مراکز خاورشناسی اروپا آورده شده و در آنجا فهرست میشدند.

در قرن هفدهم یکی از راههای نفوذ انگلیس در شرق، تأسیس «دفتر تجارتي»<sup>۶</sup> در شهر حلب سوریه و استقرار در این شهر بود. مهمترین شخص اعزام شده به این شهر کشیش نامدار، ادوارد پاکاک<sup>۷</sup> بود که در ابتدا به فراگیری زبانهای سریانی، اتیوپیایی و سپس عربی پرداخت و آثار چندی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در بازگشت، به جمع آوری نسخ خطی شرقی از جمله نسخ فارسی پرداخت. او در ابتدا هدف خود را مبتنی بر تحقیق درباره زبانهای شرقی بمنظور تسهیل در درک کتاب عهد عتیق اعلام کرده بود؛ ولی جمع آوری نسخ خطی بقدری ارزشمند و سودآور بود که او در سفر دوم خود به حلب، در سال ۱۶۴۰م. تعداد زیادی نسخ شرقی جمع آوری کرد و به لندن برد. تسلط وی به زبان عربی باعث شد که وی بعنوان استاد این زبان در کمبریج منصوب شود. او با خاورشناسان هلندی هم در ارتباط بود و از کوششهای دامنه دار آنان در خاورشناسی بخوبی مطلع بود.

- 
1. François de Mesnien (Menniski) (1623 - 1698).
  2. Giambattista Podesta.
  3. *Biog. Didot*.
  4. Edmond Castel (1606 - 1685).
  5. Factorerie (= Comptoir).
  6. Edward Pocock (1604 - 1691).



نام کشیش انگلیسی این دوره، توماس هاید<sup>۱</sup> که بطور اخص به ایرانشناسی کشورش تعلق داشت، نامی پُرآوازه تا زمان ویلیام جونز<sup>۲</sup> بود. ظاهراً استاد زبان عربی او در کمبریج، آبراهام ویلاک<sup>۳</sup>، بخوبی ذوق او را برای زبان فارسی تشخیص داد و وی را به فراگیری این زبان تشویق کرد؛ ولی از بد حادثه هاید جانشین پاکاک شد و به تدریس زبان عربی پرداخت؛ اما نتیجهٔ آثارش بنحوی رقم خورد که او به اجبار وارد مناظرات قلمی شدیدی با کشیش ایرانشناس فرانسوی، آنژدوسن ژوزف<sup>۴</sup>، شد که سالها در ایران زندگی کرده و مؤلف یک فرهنگ فارسی بود که تعداد واژگان طبی آن بیشتر از سایر واژگان بود (الگود، ۱۳۷۱: ۴۱۴-۴۱۲). علاوه برین، هاید آثار زیادی را از ادبیات فارسی به لاتین ترجمه کرده است که این آثار هنوز منتشر نشده باقی مانده‌اند. نمونه‌یی از اینها را میتوان در ترجمهٔ غزلیات حافظ او دید. معروفترین اثرش دربارهٔ مذهب ایرانیان (تألیف سال: ۱۷۰۰م.) است که او در آن از آثار نویسندگان شرقی استفاده کرد تا بعضی از آثار نویسندگان یونانی و لاتینی را که به مذهب ایرانیان پرداخته بودند، گسترش داده و تصحیح کند. با وجود این، تحقیقات بعدی، بنیان کتابش را در هم ریخت. هاید که با اولتاریوس مکاتبه داشت، آشنایی خود را با زبان چینی مدیون جوانی از چین بود که ژزویتهای وی را با خود به انگلیس آورده بودند؛ اما آشنایی او با فرهنگ ارمنی بخاطر ارتباطش با یک ارمنی بنام ژوزف لعازار<sup>۵</sup> بود.

هلند قرن هفدهم که مدتی بود از مصائب حملات نظامی اسپانیای کاتولیک سربرآورده بود، در ابتدای دورهٔ آرامش خود، به مباحثات علمی و به فیلولوژی توجه نشان داد. ارپنیوس برای فراگیری زبانهای شرقی به پاریس رفت و درموردی هم به ایساک کازوبون<sup>۶</sup> یونان‌شناس متوسل شد. وی از مقام خویش در کتابخانهٔ سلطنتی پاریس استفاده کرد و نسخ خطی شرقی را در اختیار او قرار داد. این آثار بویژه شامل تألیفات فیلولوژیایی بود که آثار بیشتری را پدید آورده بودند؛ ولی به دلایلی این آثار منتشر نشده بود. در این مقطع ارپنیوس توجه خاصی به زبان عربی و به لهجه‌های آن معطوف داشت و در عین حال که کتاب *الامثال*<sup>۷</sup> (تألیف: ۱۶۱۵م.) را بعنوان اولین

1. Thomas Hyde (1636 - 1703).
2. William Jones (1747 - 1794).
3. Abraham Wheloch (1593 - 1653).
4. Le Père Ange de Saint. Joseph
5. Joseph Laazar
6. Isaac Casaubon (1595 - 1614).
7. *Seuproverbiorum Arabicorum* (1615).

اثر خود منتشر کرد، به لهجه مغربی شمال آفریقا بیشتر علاقمند شد. در همین ایام هم موضوع ایجاد کرسی زبان عربی در دانشگاه لیدن مطرح شد و از اینرو، در سال ۱۶۱۳م. او به استادی کرسی زبان عربی این دانشگاه منصوب شد و بزودی کتاب *دستور زبان عربی*<sup>۱</sup> (تألیف: ۱۶۱۳-۱۶۱۲م.) معروف خود را برای تدریس تألیف کرد. شاگرد او خولیوس در سال ۱۶۵۶م. و آلبرت سولتنس<sup>۲</sup>، در سال ۱۷۶۷م.، هر یک چاپی از آن را ارائه کردند.

خولیوس، که در سال ۱۶۲۲م.، بهمراه هیئتی به مراکش رفته بود، زبان عربی را با لهجه مغربی آموخت و در عین حال، به جمع آوری نسخ شرقی پرداخت و در سال ۱۶۲۴م.، جانشین استاد خویش، ارپنیوس، در لیدن شد. او دوباره به شرق سفر کرد و برای خرید نسخ شرقی از طرف دانشگاه خود، بودجه قابل توجهی دریافت کرد. بطور دقیق نمیتوان گفت که منشأ ایده اختصاص بودجه برای خرید نسخ شرقی به چه کشور و یا به چه فردی تعلق دارد؛ چون بعضی از میسیونرها، مثل میسیون ژان لویی یورکهارت<sup>۳</sup> سوئیسی، که انگلیس آن را برنامه ریزی کرد و هزینه آن را پرداخت یا ژان میشل وانسلبن<sup>۴</sup> آلمانی که دولت فرانسه آن را طراحی و هزینه اش را پرداخت، بقدری با ظرافت تهیه و تدارک یافته بودند که امروز خواندن گزارش آنها انسان را به یاد افسانه‌ها می‌اندازد.

در هر حال، خولیوس در حلب اقامت کرد و در ظاهر در جنگهای شاه عباس کبیر با عثمانیها، در جبهه دشمنان ایران قرار گرفت (بدوی، ۱۳۷۵: ۳۷۷). موفقیت او در خرید دویست و پنجاه نسخه شرقی (بورکهارت و وانسلبن هر یک سیصد و پنجاه نسخه) در بنیانگذاری کتابخانه شرقی دانشگاه لیدن بینهایت مؤثر بود. انتخاب دقیق بعضی از نسخ، موضوعات آنها و گزینشهایی که بعمل آمده بود، بزودی موجب اشتهار لیدن در اروپا شد و فیلولوگها از کشورهای اروپایی، بویژه از آلمان، رهسپار آن دیار شدند. خاورشناس معروف آلمانی، لوینوس وارنر<sup>۵</sup>، که شاگرد خولیوس بود و سپس سالها در استانبول زندگی کرده بود، بیش از هزار نسخه شرقی برای لیدن فراهم کرد و بعدها این نسخ در دانشگاه این شهر با عنوان «موقوفه وارنر»<sup>۶</sup> معروف شدند. دستور زبان عربی ارپنیوس،

1. *Grammatica Arabica, etc.* (1613 - 1614).

2. Albert Schultens (1684 - 1750).

3. Jean - Louis Burchhardth (1784 - 1817).

4. Jean - Michel Wansleben (1635 - 1679).

5. Levinus Warner (1618 - 1665).

6. Legatum Warnerianum .

نسخ خطی وارنر، فرهنگ عربی و لاتینی<sup>۱</sup> (تألیف: ۱۶۵۳م.)، خولیوس و نیز آموزش زبان عربی آلبرت شولتنس، تا مدتها هلند را در رأس مراکز آموزشی خاورشناسی در اروپا قرار داد. سیاستی را که دانشگاه لیدن در پیش گرفته بود و افرادی را برای فراگیری زبانهای شرقی و خرید نسخ خطی آنها به کشورهای شرقی اعزام میکرد، ژان باتیست کلب<sup>۲</sup>، صدراعظم فرانسه، در پیش گرفت و با اعزام فرانسوا پتی دولاکرو<sup>۳</sup> به شرق، بویژه به ایران، بدعتی را در تاریخ خاورشناسی فرانسه بوجود آورد. وی در سال ۱۶۷۴م. وارد اصفهان عهد شاه صفی دوم (سلیمان) شد و بمدت دو سال در نزد بزرگان ادب این شهر به فراگیری زبان فارسی پرداخت و در بازگشت تعداد زیادی نسخ خطی جمع آوری شده را با خود به کشورش برد (تاریخ ایران کمبریج، صفویان: ۱۳۸۰، ۲۰۹). در ادامه همین سیاست، ژان اوتر<sup>۴</sup> سوئدی که در خدمت دولت فرانسه بود، پس از این که از مذهب پروتستان دست کشید و به مذهب کاتولیک گروید، مورد توجه وزیر درباری فرانسه، ژان فردریک دومورپا<sup>۵</sup> قرار گرفت که سفرهای علمی را تشویق میکردند از اینرو، وی اوتر را به شرق فرستاد و اوتر در دوره سلطنت و فتوحات نادرشاه وارد ایران شد. او نیز سالها در اصفهان ماند و به فراگیری زبان فارسی پرداخت و در برگشت تعداد زیادی نسخ خطی با خود به فرانسه برد و سفرنامه اش را که شامل سالها سفر او (۱۷۴۲-۱۷۳۴م.) به ایران و شرق بود، در سال ۱۷۴۸م. منتشر کرد و سپس به استادی زبانهای شرق در کُلژ دو فرانس منصوب شد.

در نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی و در سال ۱۶۶۳م. رویداد جالبی که در ارتباط با خاورشناسی است، در آلمان از رخوت خارج شده بوقوع پیوست. ژان میشل وانسلبن، خاورشناس و عالم الهیات آلمانی، مورد توجه ارنست<sup>۶</sup>، دوک ساکس-گوتا<sup>۷</sup>، قرار گرفت و از طرف وی مأموریت یافت که به حبشه برود و چند تن از علمای الهیات این کشور را با خود به اروپا بیاورد تا اتحادی بین کلیسای آنان و کلیسای پروتستانها منعقد شود؛ اما وانسلبن از قاهره فراتر نرفت و به رم بازگشت و خود کاتولیک شد و وارد فرقهٔ دومینیکنها گردید. او در سال ۱۶۷۰م.، به پاریس اعزام شد تا به ژان

1. *Lexicon Arabico - Latinum, etc.* (1653).
2. Jean - Baptiste Colbert (1619 - 1683).
3. François - Petis de La Croix (1653 - 1713).
4. Jean Otter (1707 - 1748).
5. Jean - Frédéric de Maurepas (1701 - 1781).
6. Ernst.
7. Saxe. Gotha.

باتیست کلبر معرفی شود. وی هم او را برای خرید نسخ خطی شرقی برای کتابخانه سلطنتی پارس مأمور عزیمت به شرق کرد. او نیز در سال ۱۶۷۲ م. با لباس مبدل وارد مصر شد و به مدت بیست‌ماه به جمع‌آوری نسخ خطی از جمله نسخ فارسی پرداخت. در ادامه خریدهایش، او به قسطنطنیه رفت؛ ولی کلبر که از اقدامات شخصی او عصبانی بود، وی را به پاریس فرا خواند؛ علت فراخوانی این بود که این عالم الهیات از رفتن به کوه «آتوس»<sup>۱</sup> در مقدونیه و خرید نسخ خطی امتناع کرده بود و اعتقاد داشت که کشیشی به نام ل. آلتیچی<sup>۲</sup> قبلاً بهترین نسخه‌های خطی آتوس را به تراج برده است. علاوه برین امکان داشت که راهبان این مکان او را دستگیر و تسلیم دزدان دریایی کنند.

قرن هجدهم میلادی با ابتکارات خاورشناسان آلمانی و نیز حمایت شاهان دانمارک، قرن مهمی در تاریخ خاورشناسی مشرف به لائسیسم اروپا شد؛ بطوری که نخستین اقدامات علمی هم با نخستین خاورشناسان لائیک انجام گرفت. در واقع، ژان داوید میخائیلیس<sup>۳</sup>، خاورشناس و دانشمند الهیات آلمانی، جهت مشاهده پیشرفتهای هلند در خاورشناسی، مسافرتی به لیدن داشت و در ضمن آن ملاقاتی هم با آلبرت سولتنس انجام داد. او مسافرتی هم به «هاله»<sup>۴</sup> (آلمان) بعمل آورد و از «مرکز میسیونرهای پروتستان آسیا»<sup>۵</sup> دیدن کرد. باید اضافه کرد مشابه این مرکز در بال<sup>۶</sup> (سوئیس) هم وجود داشت. از اینرو، در بازگشت از مسافرت علمی خود طرح اعزام یک هیئت را به عربستان به یوهان هارتویگ ارنست برنشتورف<sup>۷</sup>، صدراعظم آلمانی تبار پادشاه وقت دانمارک، فریدریک پنجم<sup>۸</sup>، القا کرد. از آنجایی که طرح وی جذابیت علمی زیادی داشت از او خواسته شد تا دستورالعمل مسافرت آتی را مکتوب کند. مدتی بعد او رساله *سؤالاتی از جمعیت راهیان عربستان*<sup>۹</sup> (فرانکفورت، ۱۷۶۲) و نیز، در رابطه با اهمیت زبانها، تحقیق جالبی درباره تأثیر متقابل زبانها در عقاید انسانها<sup>۱۰</sup> (برم، ۱۷۶۲) را منتشر کرد؛ اما قبل از این تاریخ و در ظاهر طبق

1. Athos.

2. A. Allacci.

3. Jean - David Michaelis (1717 - 1791).

4. Halle.

5. «Centre des missionnaires protestants pour l'Asie».

6. Bâle.

7. Johann - Hartwig - Ernst Bernstroff (1712 - 1772).

8. Frédéric V (1723 - 1766).

9. *Questions à une société de savants qui partent pour l'Arabie* (Francfort, 1762).

10. *De l'Influence réciproque des langues sur les opinions des hommes* (Brême, 1762).

همان تلقینات، در سال ۱۸۶۱م.، هیئتی به ریاست ریاضی‌دان آلمانی، کارستن نیبور<sup>۱</sup> که پیشنهاد حکومت دانمارک را برای مسافرت علمی به شرق پذیرفته بود، عازم عربستان شد و چون این مسافرت بدلایلی طولانی شده بود و اعضای هیئت، بجز نیبور، یکی پس از دیگری از دنیا رفتند، وی سرانجام موفق شد از طریق بوشهر وارد ایران شده و عازم شیراز و خرابه‌های پرسپولیس و سایر جاهای پیش‌بینی شده شود.

نیبور با قالب‌گیری دقیق از کتیبه‌های باستانی ایران، دقیقترین نمونه‌ها را تهیه و به مراکز خاورشناسی اروپا، از جمله به فرانسه ارسال کرد. هنگامی که در اواخر همین قرن، آنتون ایساک سیلوستر دوساسی<sup>۲</sup> موفق به قرائت کتیبه‌های کرمانشاه شد، در واقع از همین قالبهای ارسالی نیبور استفاده کرد. علاوه برین، یکی از اقدامات بی‌بدیل نیبور در شیراز، در سال ۱۷۶۵م.، تهیهٔ نسخه‌یی از کتاب *جهانگشای نادری نوشتهٔ منشی مخصوص نادرشاه*، میرزا مهدی‌خان استرآبادی، بود که در حدود ۱۷۵۷م. به نگارش درآمده بود. او این نسخهٔ ارزشمند را با خود به دانمارک برد (نیبور، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰). ظاهراً او با مشاهدهٔ حضور یک انگلیسی در بوشهر، به نام یرویس<sup>۳</sup> که به امور بازرگانی میپرداخت؛ ولی در جمع‌آوری نسخ خطی فارسی ید طولانی داشت، تحریک شده و به فکر تهیهٔ یک نسخه از این کتاب افتاده بود (همان: ۲۰).

فردریک پنجم در سال ۱۷۶۶م. درگذشت و شاهد موفقیت‌های علمی اعضای هیئت و در رأس آنها نیبور که با هزینهٔ او عازم شرق شده بودند، نشد. جانشین او، پسرش کریستیان هفتم<sup>۴</sup> و صدراعظم وی، یوهان فریدریش فون اشتروئنز<sup>۵</sup> آلمانی تبار، مشوقان علوم و خاورشناسی نوین هم بودند. از آنجایی که کریستیان هفتم از شهرت اولیهٔ مطالعات ایرانی ویلیام جونز انگلیسی واقف شده بود، نسخهٔ خطی کتاب میرزا مهدی‌خان استرآبادی، *جهانگشای نادری* را در اختیار او قرار داد و از او خواست که این کتاب ترجمه شود. به یقین این نسخهٔ خطی ره‌آورد نیبور در سفر به شرق بود. در هر حال، جونز که هنوز در آکسفورد به تحصیل میپرداخت، به این درخواست پاسخ مثبت داد و برغم متن دشوار کتاب، آن را به فرانسه ترجمه کرد و تحت عنوان *طولانی تاریخ نادرشاه*، معروف به *طهماسب قلی‌خان*، پادشاه ایران، ترجمه از فارسی به امر اعلیحضرت پادشاه دانمارک،

1. Carsten Neibuhr (1733 - 1815).
2. Antoine - Isaac Silvestre de Sacy (1758 - 1838).
3. Jervis.
4. Christian VII (1766 - 1808).
5. Johann - Friedrich von Struensee (1737 - 1772).

با حواشی و وقایع‌نگاری تاریخی، جغرافیایی و نیز رساله‌ی درباره‌ی شعر شرقی...<sup>۱</sup> منتشر کرد. این کتاب در سال ۱۷۷۳ م. به زبانهای انگلیسی و آلمانی ترجمه شد. بنظر میرسد آشنایی ناپلئون بناپارت<sup>۲</sup>، در اوایل قرن نوزدهم میلادی در مکاتباتش با فتحعلی‌شاه، با زندگی و مبارزات نادر، از طریق همین ترجمه‌ی فرانسه‌ی این کتاب بوده است. بعدها جونز ایران‌شناس به یک خاورشناس لائیک و حتی یک جمهوریخواه تبدیل شد؛ زیرا بتدریج مردان کلیسا و علمای الهیات که در کشورهای خود به فعالیتهای مذهبی میپرداختند از میسیونرها که در خارج به فعالیتهای تبشیری توجه داشت و از نظر فکری و روحی در صدد تخریب چهره‌ی اسلام بودند از منظر تاریخ تکوین خاورشناسی در همین ایام، تفکیک عالمانه‌ی میشوند و خاورشناسان لائیک که علوم شرقی را در تمامیت آن مطالعه و بررسی میکردند، جای گروههای دیگر را میگیرند.

قرن هفدهم میلادی با رویدادهایی در زمینه‌ی ادبیات فارسی، همچون ترجمه‌ی گلستان سعدی همراه بود و ترجمه‌ی کلیله و دمنه نیز به همراه بیدپای بدست اروپاییان رسیده بود. در اوایل قرن هجدهم نیز گردش عقاید و ارتباط بین کشورهای شرق‌زده‌ی اروپایی، بویژه فرانسه، بخاطر ترجمه‌ی آنتون گالان فرانسوی از کتاب هزار و یک شب که نویسنده‌ی مشخصی نداشته و ندارد (پاریس، ۱۷۱۲-۱۷۰۷ م.، ۱۲ جلد)، همچنان تداوم یافت. در اینجا دیگر فقط تأثیر تاریخ و تمدن ایران در آثار نویسندگان کلاسیک فرانسوی مطرح نیست؛ بلکه استقبال از آثار ایرانی، بخاطر ترجمه‌ی تهذیب شده و متمایل به ترجمه‌ی آزاد، در محافل ادبی مطرح بود که بزودی تأثیر جلد‌های اولیه‌ی آن در آثار فرانسوی‌پتی دولاکروآ، ظاهر شد و وی دست به تقلید از هزار و یک شب زد و کتاب معروف خود، هزار و یک روز<sup>۳</sup> (پاریس، ۱۷۱۲-۱۷۱۰ م.، ۵ جلد) را که ترجمه‌ی فارسی آن نیز در دست است، منتشر کرد.

در هر حال، در اواخر این قرن و اوایل قرن نوزدهم، اروپا شاهد خاورشناسان لائیک خود، همچون ویلیام جونز، ایران‌شناس و هندشناس؛ سیلستر دو ساسی، ایران‌شناس و عربی‌دان و ژوزف فون هامر که «زبان فارسی را بهتر از زبانهای ترکی و عربی بلد بود» (بدوی، ۱۳۷۵: ۴۴۹)، نه فقط افکار و اندیشه‌های آنان از آثاری که منتشر میکردند، آلوده به غرایض مذهبی و کینه‌توزانه نبود؛ بلکه در

1. *Histoire de Nader Chah, connu sous le nom de Thamaskuli Khan, empereur de Perse* traduite du persan par ordre de sa Majesté le Roi de Danemark avec des notes chronologiques, historiques, géographiques, et un traité sur la poésie orientale par William Jones..., Londres, 1770.

2. Napoléon Bonaparte.

3. *Les Mille et un jours* (Paris, 1710 - 1712, 5 vol.).

مواردی هم راه اغراق را در پیش می‌گرفتند و هر یک در تمجید از موضوعی که انتخاب کرده بودند، به مبالغه هم می‌پرداختند؛ نمونه بارز آن طیب و خاورشناس آلمانی یوهان یاکوب رایسکه<sup>۱</sup> بود که به موضوعات بی‌بدیل می‌پرداخت و تمامی زندگی‌اش را وقف چاپ آثارش کرد و آثار منتشر نشده‌اش هم در اختیار نویسنده و درام‌نویس آلمانی، گوتهولت افرایم لسنینگ<sup>۲</sup> قرار گرفت.

در ادامه جونز از فارسی به سانسکریت متمایل شده و به هندوستان رفت و در آنجا به مطالعه و تحقیق پرداخت. وی بین زبان یونانی و زبان سانسکریت خویشاوندی پیدا کرد و با هلندیهای قرن هفدهم نیز همداستان شد. سیلوستر دوساسی که افتخارات اولیه‌اش را در ایرانشناختی با قرائت کتیبه‌های کرمانشاه کسب کرده بود و در پی آن به دستور ناپلئون صاحب کرسی زبان فارسی در کلژ دو فرانس شده بود، بین این زبان و زبان عربی فصیح که در «مدرسه زبانهای زنده شرقی»<sup>۳</sup> تدریس میکرد، تفاوت قائل شده و اولویت را، برای خود، نسبت به زبان اخیر قائل شد؛ هامر که مترجم توانایی در ادبیات فارسی و تاریخ ایران بود و به این زبان بیشتر از زبانهای عربی و ترکی مسلط بود، هرگز از قرائت قرآن؛ حتی در مقابل آشنایانی که به دیدن او می‌رفتند، دست برد نداشت. او عنوان مجله خویش، خزائن مشرق زمین را از قرآن گرفته بود و باز او بود که توجه ولفگانگ فون گوته<sup>۴</sup> را به غزلیات حافظ که به ترجمه آن پرداخته بود، معطوف کرد و در پی آن، نخستین نتیجه تأثیر ادبیات فارسی در قالب ادبیات تطبیقی در شرف تکوین را رقم زد. ترجمه حافظ توسط او باعث شد که اصطلاح شعری «غزل» وارد ادبیات اروپایی شود؛ از جمله در آثار شاعر و نویسنده آلمانی، کارل اوگوست فون پلاتن هالرموند<sup>۵</sup>. شاگرد برجسته هامر، فریدریش روکرت<sup>۶</sup>، مترجم بزرگ آثار شرقی شد، بطوری که ترجمه او از *مقامات حریری* (اشتونگارت، ۱۸۲۶، ۲ جلد) اکنون نیز «به ادبیات آلمانی تعلق دارد» (همان: ۱۸۰).

قرن هجدهم قبل از اینکه به اتمام برسد، شاهد تأثیر *سفرنامه دایرة المعارفی شاردن* به ایران در آثار اصحاب *دایرة المعارف*<sup>۷</sup> فرانسه است و نیز رویداد بزرگی که مطالعات *زند اوستا* یا مطالعات

- 
1. Johann - Jakob Reiske (1716 - 1774).
  2. Gotthold - Ephraim Lessing (1729 - 1781).
  3. Ecole des Langues orientales vivantes.
  4. Wolfgang von Goethe (1749 - 1832).
  5. Karl - August von Platen - Hallermünde (1796 - 1835).
  6. Freidrich Ruckert (1788 - 1866).
  7. Les Encyclopédistes.

اوستایی و یا حتی بنیانگذاری ایرانشناسی<sup>۱</sup> نامیده میشود. در واقع، پس از شکست فرانسه از انگلیس در هندوستان و اشغال این کشور در دوره سلطنت کریمخان زند در ایران، انگلیسیها اقداماتی را به منظور شناخت کشور اشغال شده‌یی که زبان ملی آن فارسی است، بعمل آوردند تا از منظر اداری نظارت کامل بر آن اعمال شود. «کمپانی هند شرقی»<sup>۲</sup> هم افرادی را به همین منظور استخدام و تربیت کرد و مدارسی نیز برای فراگیری زبان فارسی تأسیس کرد. انگلیسیها از منظر تمدنی و شناخت فرهنگ هند، اقداماتی را شروع کردند و چون امکان شناخت این کشور زیاد بود، راه را برای افراد و کشورهای دیگر، تسهیل کردند تا از طریق آنان نیز تجاربی کسب کنند. آبراهام ایاسنت آنکتیل دو پرون<sup>۳</sup> فرانسوی هم برای مطالعه و بررسی فرهنگ و تمدن ایران باستان، به نزد پارسیان هند رفت؛ زیرا یهودیان قدمت همه چیز را از آن خود میدانستند و لازم بود که اصحاب دایرةالمعارف در منازعات قلمی خود در برابر این ادعاها پاسخی مناسب داشته باشند. وی پس از مدتی مطالعه و تحصیل علم در نزد آنان و جمع‌آوری مجموعه ارزشمند و منحصر بفرد از نسخ خطی فارسی (بعدها تعدادی از آنها توسط علامه قزوینی برای دولت ایران تهیه و ارسال شد)، به کشور بازگشت و نتیجه مطالعات خود را به فرانسه ترجمه و تحت عنوان ترجمه زند اوستا، اثری از زردشت (ترجمه به فرانسه براساس نسخه اصلی زند<sup>۴</sup>، ۱۷۷۱، جلد ۳)، منتشر کرد.

در حوالی همین سالها ویلیام جونز وارد حوزه ایرانشناسی شد و به ترجمه آثار فارسی پرداخت. از اینرو، رویدادی همچون ترجمه زند اوستا نمیتوانست از نگاه او دور بماند. در ابتدا او به سبک ولتر<sup>۵</sup> که هنوز در قید حیات بود، نامه هجوآمیزی در سال ۱۷۷۱م. علیه آنکتیل دو پرون نوشت و ترجمه او را زیر سؤال برد و محتوای کتاب زردشت را جدی نگرفت و حتی آن را فقط «منسوب» به وی دانست (گروه مؤلفان و مترجمان، ۱۳۸۶: ۳/۵۴۱) هموطنش، ادوارد براون<sup>۶</sup>، این نامه آکنده از تنگ‌نظری یک جوان بیست و پنج‌ساله را مورد بررسی قرار داده و توجیهی هم برای آن دست و پا کرد (براون، ۱۳۵۶: ۷۶)؛ اما دیری نپایید که جونز متوجه حقانیت مترجم آن شد و برای جبران مافات علمی، او نیز عازم هند و سپس مقیم آن دیار شد و به فراگیری زبان

1. Etudes iraniennes = Iranologie.

2. La Compagnie des Indes.

3. Abraham - Hyacinthe Anquetil - Duperron (1731 - 1805).

4. *Zend - Avesta*, ouvrage de Zoroastre, traduit en français sur l'original zend ...., Paris, 1771, 3 vol.

5. Voltaire (1694 - 1778).

6. Edward Browne.



سانسکریت پرداخت. در هر حال، نخستین موفقیت بزرگ برای آنکتیل در آلمان روی داد و اسطوره‌شناس و زبان‌شناس بزرگ این کشور، یوهان فریدریش کلویکر<sup>۱</sup>، کتاب او را با حواشی فراوان ترجمه و منتشر کرد. بنابراین، اولین شاخه خاورشناسی فرانسه و اروپا ایرانشناسی بود و اولین ایرانشناس رسمی هم آنکتیل دو پرون بود؛ اما قبطی‌شناسی<sup>۲</sup> که سابقه‌ی طولانی دارد و بیشتر مدیون کیرشر است، در اوایل قرن نوزدهم میلادی و پس از کشف رمز خط «هیروگلیف» توسط شامپولین (در سال ۱۸۲۲ م.)، در ۱۸۲۷ م. مصرشناس<sup>۳</sup> شده و مصرشناسی<sup>۴</sup> را در اواسط این قرن به اوج رساند. در طی این مدت اصطلاح «فیلولوگ» هم، در سال ۱۷۹۸ م.، بخاطر جدی شدن تحقیقات شرقی انگلیسیها در هند، به خاورشناسی<sup>۵</sup> تبدیل شد و سال بعد نیز فرانسویها اصطلاح «گرته‌برداری» شده از انگلیسی خاورشناس<sup>۶</sup> را وارد فرهنگ خود کرده و حتی فراتر از آن در سال ۱۸۳۸ م. اصطلاح «خاورشناسی»<sup>۷</sup> را در فرهنگستان کتیبه‌ها و علوم ادبی<sup>۸</sup> رایج کردند. این نکته هم قابل ذکر است که ایرانشناسی فرانسه مدیون دانشمندی بود که با قهرمانی و بی‌باکی به تنهایی اقدام کرد و نتیجه گرفت؛ در حالی که مصرشناسی فرانسه نتیجه لشکرکشی این کشور به مصر و سپس، بخاطر کوششهای متعددی بود که پس از بازگشت اعضای دانشمند این لشکرکشی و پیگیری مطالعات مصرشناسی توسط بعضی از آنان عاید فرانسویان شد.

به موازات تحقیقات جدید، کتیبه‌شناسی<sup>۹</sup>؛ سکه‌شناسی<sup>۱۰</sup>؛ تاریخ و بعدها، بجای فیلولوژی تطبیقی<sup>۱۱</sup>، گرامر تطبیقی<sup>۱۲</sup> از یاران کمکی خاورشناسی میشوند؛ اما لازم است، به یک مورخ بزرگ و ایرانشناس آلمانی، به نام گئورگ فریدریش گروتفند<sup>۱۳</sup> که در سال ۱۸۰۲ م.، در «آکادمی

1. Johann - Friedrich Kleuker, *Zend - Avesta.. Zoroasterslebendiges Wort...*, Riga, 1777 - 1786, 5 vol.

2. Coptologie.

3. Egyptologie.

4. Egyptologie.

5. Orientalist.

6. Orientaliste.

7. Orientalisme.

8. Académie des Inscriptions et Belles - Lettres.

9. Epigraphie.

10. Numismatique.

11. Philologie comparée.

12. Grammaire comparée.

13. Georg -Friedrich Grotefend (1775 - 1852).

علوم مونیخ»، رساله کوتاهی در مورد بررسی و کشف رمز کتیبه‌های میخی پرسپولیس، براساس نمونه‌های قالب‌گیری شده نیور، ارائه کرد (مول، ۱۸۷۹: ۱/۵۴۶)، اشاره‌ی شود. در واقع، به لطف کتیبه‌های قالب‌گیری و سپس قرائت کتیبه‌های پهلوی توسط سیلستر دوساسی که به کمک جلد سوم ترجمه زند اوستا توسط آنکتیل دو پرون، یعنی فرهنگ پهلوی- فرانسه آن، انجام گرفته بود، گروتفند نیز موفق شد عنوان شاهنشاه را روی کتیبه‌های پرسپولیس بخواند (همانجا) و اسامی گشتاسب، داریوش و خشایارشا را تشخیص دهد و در نتیجه الفبای پرسپولیس را تنظیم کند؛ اما کشفیات هوشمندانه او که به روش تاریخی انجام گرفته بود، به سادگی پذیرفته نشد. بعدها وقتی مشخص شد که اوژن بورنوف<sup>۱</sup> فرانسوی و کریستیان لاسن<sup>۲</sup> نروژی، کشفیات او را تأیید کرده‌اند، مراتب خوشحالی خود را ابراز داشت (همان: ۵۴۷).

در کنار این زبانهای خاموش که بتدریج نقاب را کنار زده و رونمایی می‌شدند، اهمیت زبان سانسکریت و به تبع آن زبان اوستا، بیش از پیش در فرانسه مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا عصر رُسناس شرقی، رُسناسی که نوید تکمیل رُسناس غربی را میداد، با آن آغاز شده بود. سیلستر دو ساسی، برجسته‌ترین خاورشناس عصر در فرانسه از همان ابتدای دوره احیای سلطنت در فرانسه، در سال ۱۸۱۵م، تقاضای تأسیس کرسی زبان سانسکریت را در کِلُژ دو فرانس از دولت وقت خواستار شد و پس از تأسیس آن، یکی از برجسته‌ترین شاگردان خویش در زبان فارسی را، آنتوان لئوناردو شزی<sup>۳</sup>، برای آن معرفی کرد. وی بزودی درسهایش را آغاز و از حسن اتفاق، اوژن بورنوف و فرانتس پوپ<sup>۴</sup> آلمانی جزء شاگردان او شدند.

بورنوف که در ابتدا نسبت به رشته تحصیلی مورد علاقه‌اش مردد بود، سرانجام به طرف زبان سانسکریت گرایش پیدا کرد. اراده و نبوغ او موجب گام نهادن فرانسه در زمینه‌هایی شد که انگلیس و آلمان به‌جهاتی پیشرفته‌های زیادی در آن کسب کرده بودند. چند صباحی نگذشت که او کفایت لازم را، برای تدریس زبان سانسکریت، در «دانشسرای عالی پاریس»<sup>۵</sup> بدست آورد و مدتی هم در آنجا تدریس کرد. در سال ۱۸۳۲م، پس از فوت شزی جانشین وی در کرسی زبان سانسکریت در کِلُژ دو فرانس شد. در مجموع نگاه او به تحقیقات آنکتیل دو پرون

- 
1. Eugène Burnouf (1801 - 1852).
  2. Christian Lassen (1800 - 1876).
  3. Antoine - Léonard de Chézy (1773 - 1832).
  4. Franz Bopp (1791 - 1867).
  5. Ecole Normale supérieure.

و نیز به نوشته‌های بوپ بود. از اینرو، او این آثار را منتشر کرد: *گزیده‌یی از تفسیر ترجمه جدید وندیداد ساده، یکی از کتابهای زردشت (۱۸۲۹ م.)؛ وندیداد ساده، یکی از کتابهای زردشت (تفسیر، ترجمه جدید و رساله‌یی درباره زبان زند با توجه به روابطش با زبان سانسکریت و زبانهای باستانی اروپا) (۱۸۴۳-۱۸۲۹ م.)؛ خویشاوندی زبان زند با گویشهای ژرمنی (۱۸۳۲ م.)؛ تفسیر یسنا، یکی از کتابهای دینی پارسیان (۱۸۳۵-۱۸۳۳ م.)*، ۲ جلد که سندی برای پارسیان هند بشمار آمد و اغلب وقتی که با هم تفاهم علمی نداشتند و تنش درونی بوجود می‌آمد، به آن مراجعه میکردند؛ ملاحظاتی درباره آن بخش از دستور زبان تطبیقی فرانتس بوپ که با زبان زند همسان است (۱۸۳۳ م.) (گروه مؤلفان و مترجمان، ۱۳۸۲: ۲/۴۱۷).

فرانسویان، طبق رسمی که داشتند و بعدها «اروپا محوری»<sup>۱</sup> نامیده شد، همه چیز را از منظر گرامر عمومی که دیگر ارزش علمی خود را از دست داده بود و فیلولوژی تطبیقی که صرفاً به زبانهای عبری، یونانی و لاتینی بسنده میکرد، میدیدند؛ آنان به علم جدید گرامر تطبیقی که علاوه بر اروپا، تمدنهای دیگر دنیا را نیز مدنظر داشت، رغبتی نشان نمیدادند، حتی به قیمت عقب افتادن از کاروانی که بی‌وقفه به پیش میرفت؛ اما بورنوف، به هنگام تدریس در «دانشسرای عالی پاریس»، روش و نتایج تاریخی گرامر تطبیقی را تدریس و برای نخستین بار آن را در فرانسه معرفی کرد، ولی دروس او متوقف شد و او از ادامه کارش باز ماند (مول، ۱۸۷۹: ۴۶۰-۱/۴۵۸) بعد از درگذشت او، در سال ۱۸۵۲ م. دولت فرانسه و با عجله تمام، در همین سال، کرسی گرامر تطبیقی را برای شارل بنوا آز<sup>۲</sup> (هازه)، که دارای تبار آلمانی بود، در دانشکده ادبیات پاریس تأسیس کرد<sup>۳</sup> و وی بدون سروصدا و شوق علمی معمول به تدریس پرداخت.

فرانتس بوپ، پس از بازگشت به کشور در سال ۱۸۱۶ م. نخستین اثرش را درباره نظام صرفی زبان سانسکریت در مقایسه با زبانهای یونانی، لاتینی، فارسی و ارمنی (۱۸۱۶ م.) منتشر کرد، بعداً با حمایت ویلهلم فون هومبولت<sup>۴</sup> از علمای تصمیم‌گیر، وارد دانشگاه برلن شد و با خاطری آسوده، زبان سانسکریت را دست‌مایه علمی خود قرار داد. اراسم کریستیان راسک<sup>۵</sup>، زبانشناس و ایرانشناس دانمارکی، تقریباً در همین سال رساله‌یی درباره خویشاوندی زبانهای اروپایی منتشر

1. Européocentrisme.
2. Charles - Benoit (Hase) (1864 - 1780).
3. *Biog, Didot.*
4. Wilhelm von Humboldt (1762 - 1835).
5. Erasme - Christian Rask (1787 - 1832).

کرد و سپس، در سال ۱۸۲۲م، زبان‌شناس آلمانی، یاکوب لودویگ کارل گریم<sup>۱</sup>، نوشته‌ی را که بعدها قانون گریم<sup>۲</sup> نام گرفت، درباره‌ی خویشاوندی زبانهای هند و اروپایی انتشار داد. بوپ مقید بود که از نظر علمی تحقیقات خود را به خارج از اروپا هم تسری بدهد. اصطلاح زبانهای هند و ژرمنی که قبلاً توسط خاورشناس آلمانی مقیم پاریس، ژول کلپروت<sup>۳</sup>، رواج پیدا کرده بود، در نزد بوپ که گویی برای زبان‌شناسی و گرامر تطبیقی آفریده شده بود، معنای دیگری داشت، هر چند ژول مول<sup>۴</sup> نیز از آن به تواتر در انجمن آسیایی پاریس و به‌هنگام ارائه گزارشهای سالانه استفاده میکرد. در هر حال، بوپ در فکر زبانهای هندو اروپایی بود تا بتواند نظریه‌هایش را از طریق گرامر تطبیقی و در شش بخش مجزا و تحت عنوان دستور زبان تطبیقی زبانهای سانسکریت؛ زند؛ ارمنی؛ یونانی؛ لاتینی؛ اسلاوی کهن؛ گوتیک؛ آلمانی؛ لیتوانی؛ سلتی؛ پروسی کهن و آلبانیایی (برلن، ۱۸۵۲-۱۸۳۳م.) ارائه کند.

ژول مول، در ادامه گزارش سالانه مورخ ۱۳ ژوئن سال ۱۸۵۳م. خود با شدت و حرارت زیاد میگوید: «فکر نمیکنم که هرگز کتابی که تا این حد به پیشبرد علوم تاریخی کمک بکند وجود داشته باشد. آقای بوپ ابداع‌کننده این روش که به خوبی توانسته از آن چنین استفاده‌ی زیبایی بعمل آورند، نیستند؛ لازم است افتخار آن را برای آقای گریم گذاشت؛ یعنی اولین فردی که قوانینی را که براساس آنها زبانهای این خانواده عوض میشوند و تغییر مییابند، مقرر کردند؛ اما در دستان آقای بوپ و از طریق استعمال هوشمندانه‌ی که بر همه زبانهای این خانواده اعمال کردند، بخاطر ظرافت روشهایی که بکار گرفتند، بخاطر خردمندی که داشته‌اند تا از مشکل بزرگ سوژه خود احتراز کنند، آن هم با ظرافت تمام، این روش به ابزاری قدرتمند و دقیق و غیر قابل قیاس تبدیل شده است» (همان: ۵۱۳).

اگر از منظر تاریخی، راسک، بوپ و بورنوف، زبان‌شناس؛ به معنای ساختار جدید آن بودند، در اواخر قرن نوزدهم میلادی تحولات چندگانه‌ی فقط با یک فرد تحقق یافت: فردینان دوسوسور<sup>۵</sup>. وی، با پیگیری تحقیقات پیشینان خود و با بنیانگذاری زبان‌شناسی تاریخی، روش‌شناسی جدیدی

1. Jacob - Ludwig - Carl Grimm (1785 - 1863).

2. *Loi de Grimm*.

3. Jules Klaproth.

4. Jules Mohl (1800 - 1876).

5. Ferdinand de Saussure (1857 - 1913).

را ارائه کرد که به «زبان‌شناسی عمومی»<sup>۱</sup> منتهی و این زبان‌شناسی هم در نهایت به معناشناسی<sup>۲</sup> منجر شد. بدینسان تحولات پی‌درپی قرن نوزدهم میلادی از طریق بررسی تطبیقی زبانهای هند و اروپایی که مول آن را «مشکل بزرگ سوژه» نامیده بود، معرف اهمیت جایگاه خاورشناسی از قرن شانزدهم میلادی است که فیلولوژی زمینه‌ساز آن بوده است. در ادامه با فاصله کوتاهی خاورشناسی علمی با معیارهای جدید، موجب درخششی استثنایی شد و مشعل علم را به زبان‌شناسی سپرد.

### نتیجه‌گیری

فیلولوژی در قرن شانزدهم میلادی با کنجکاوی درباره زبانهای شرقی و مطالعه درباره ادبیات شرق و استفاده از آنها در علم الهیات رواج نسبی یافت و به پیروی از آن، اولین فیلولوگها هم خاورشناسانی بودند که درصدد نگارش دستور زبان و فرهنگهای لغت برای طالبان علم و نیز برای علاقمندان آن برآمدند؛ اما خویشاوندی زبانها توسط اومانیستها و سپس جدیت در این زمینه، راه جدیدی را فراروی محققان اروپایی گشود. آلمانیها با سعی وافر در زمینه خویشاوندی زبانها بکار پرداختند و در پی آن گرامر عمومی جای خود را به گرامر تطبیقی داد و از آن میان خاورشناسی لائیک؛ یعنی بررسی ادبیات شرقی، بعنوان یک موضوع مستقل مورد مطالعه و به دور از رابطه آن با علم الهیات، به منصفه ظهور رسید؛ اما موفقیتهای فرانتس بوب آلمانی درباره دستور زبان تطبیقی و اعمال آن در زبانهای هند و اروپایی، در اواسط قرن نوزدهم میلادی، ابتدا به خاورشناسی علمی و سپس به دستاورد بزرگ آن، زبان‌شناسی، منجر شد. در طول تحولات چهارقرنی این فرایند، فرهنگ و تمدن ایران موجب بیشترین کنجکاوایها برای ایرانشناسان شد و نیز بیشترین نتایج علمی را برای دنیای علم به ارمغان آورد.

### منابع فارسی

- الگود، سیریل؛ تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- اولناریوس، آدام؛ سفرنامه آدام اولناریوس (ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی) ترجمه احمد بهپور، تهران: انتشارات ابتکار نو، ۱۳۸۵.

1. Linguistique générale.  
2. Sémiologie.

- بدوی، عبدالرحمان؛ فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکرند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۵.
- براون، ادوارد؛ تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- دانشگاه کمبریج؛ تاریخ ایران: دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۰.
- پتی دولا کروا، فرانسوا؛ الف الفهار یا هزار و یک روز، ترجمه محمد حسن کمال الدوله قاجار محمد کریم خان قاجار، تهران: امیرکبیر، ادبیه، ۱۳۲۹.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ نه شرقی، نه غربی، انسانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- گروه مؤلفان و مترجمان؛ فرهنگ خاورشناسان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد‌های ۳-۱، ۱۳۸۶-۱۳۷۶.
- ماسه، هانری؛ تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی اردبیلی، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- متی، رودی؛ کدی، نیکی؛ ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱.
- نیبور، کارستین؛ سفرنامه کارستین نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات ایران‌شناسی، ۱۳۹۰.

### منابع لاتین

- Barthold, V. - V. (1947), *La découverte de l'Asie*. Histoire de l'orientalisme en Europe et en Russie. Traduit du russe par B. Nikitine. Paris, Payot.
- Hammer, Joseph von (1818), «Nachtragaurnächsten Verwandtschaft der deutschen und persischen Sprache, etc.», *Mines de l'Orient*, t. 6, 163-178 ; 390 - 391.
- *La Petit Robert des noms propres*. Rédaction dirigée par Alain Rey, La Robert, 2010.
- Mohl, Jules (1879), *Vingt - sept ans d'histoire des études orientales*. Paris, t. I.
- *Nouvelle Biographie générale (...)* par MM. Firmin - Didot frères, sous la direction de M. F. Hoefer. Paris, 1860, 46 vol.